

- خر کاغذخوار خیالی است

- خر، کاغذ بخورد؟
- ها.
- به خیالات رسیده، خر کاغذ نمی خورد.
- من دیده‌ام زیاد. و همان‌ها هستند که برای بزها دست گرفته‌اند.
- و گرنه بز هم کاغذ نمی‌خورد.
- نمی خورد؟
- گاهی مگر برای چرز...
- پس بز کاغذ می خورد.
- می خورد.
- خر ولی کاغذ نمی خورد.
- نمی خورد.
- پس چه چیزی را می خواهی نشان دهی که جایی می نویسی روزنامه را انداختم پیش پوز خری که کاغذ می خورد و رفتم؟
- درست یادم نیست. شاید برای این که دلم می خواست روزنامه را قپی بزند و قورت دهد. بز برگ برگ می خورد و لفتش می دهد. انگار می خواهد به مغز کاهو برسد.
- بز کم ات بود حیوان گنده تری طلب می کردی.
- شاید.
- نبود.
- نبود؟ بود. فراوان. حاشیه ی جاده، نر، ماده.
- دیدی که کاغذ بخورد؟
- ها.
- بز یا خر؟
- همان خر. بز هم بود.
- بز وابسته به کاغذ است، از شهر زیاد دور نمی شود. خر ولی در همه جای راه هست. بز کاغذ می خورد.
- می خورد.
- خر ولی نمی خورد.
- نمی خورد.
- خر کاغذخوار خیالی است. فکر آن روزنامه در نوشته ات باش.
- چه کارش کنم؟
- بندازش جلو چند تا بز. سه راه امیدیه، جایی که در خیال تو است بزها زیادترند.

- مگر تو در خیال منی؟ چه می دانی امیدیه ی خیال من
کجاست؟
- نمی دانم؟
- می دانی؟
- نمی دانم؟
- نمی دانم.
- تو بگو آ و در آ: آب، پهنا پهنا: پیش نهاد بود. ببین!
- چی را؟
- چی را؟ جای بز و خر دیگر.